

• سیاست •

دلیلی ندارد رییس دولت با پشتوانه ۲۵ میلیون رای به نمایندگانی که هر یک شاید کمتر از صد هزار رای داشته باشند، توجهی کند. این در حالی است که چنانکه شما هم استدلال کردید برخی در پاسخ به این بحث می‌گویند، اگر نماینده رای کمی دارد دلیلی بر اهمیت کمتر او نیست چرا که مردم برای قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای قانون به نماینده رای می‌دهند، حال آنکه رای همین مردم به رییس جمهوری برای «اجرای قانون» است. حتی برخی مجلس را کارفرمای دولت لقب می‌دهند و دولت را موظف به اجرای آنچه مجلس مصوب می‌کند می‌دانند. آیا این تعیین نقش‌ها با واقعیت همخوانی دارد؟ مجلس به دلیل جایگاه تقنینی و نظارتی واقعا کارفرمای دولت محسوب می‌شود؟

اینکه گفته بشود، رییس‌جمهور ۲۴ میلیون رای داشته اما مثلا فلان نماینده ممکن است فقط صد هزار رای دارد و نتیجه می‌گیرند رییس‌جمهوری که ۲۴ میلیون رای دارد، نباید تابع نماینده صد هزار رای باشد نتیجه‌گیری اشتباهی است زیرا هر نماینده‌ای، نماینده تمام مردم و تمام جامعه ایرانی است. اگر به قانون اساسی مراجعه کنیم، می‌بینیم که در اصل «۸۴» آن آمده است که هر نماینده در برابر تمام ملت مسوول است و این یعنی مجموع نمایندگان در قبال تمام ملت مسوول هستند. اگر ما ۲۹۰ نماینده داشته باشیم در صورتی که حتی بگوییم هر نماینده صد هزار رای داشته باشد آن وقت مجلس نزدیک به ۲۹ میلیون رای دارد و تازه این در حالی است که مسلمان‌های بسیاری از نمایندگان بیشتر از این است. به این ترتیب مجلس نه نماینده ۲۰ یا ۲۴ میلیون رای بلکه نماینده ۷۰ میلیون مردم ایران است. در نتیجه حتی به استدلال تعداد آرای هم نمی‌توان گفت رییس‌جمهور رایش از مجلس بیشتر است. همچنین از آنجا که مصوبات مجلس باید رای اکثریت اعضای آن را داشته باشد حتی اگر بخواهیم آرای اکثریت نمایندگان را هم در نظر بگیریم باز هم پشتوانه مردمی مصوبات مجلس بیشتر است.

شما به قانون اساسی رجوع کردید و بر اساس همین قانون اساسی بر این موضوع تاکید می‌کنید که مجلس در رأس امور است. اما در مقام اجرا چطور، آیا در ۲۲ سال گذشته مجلس در مقام اجرای قانون هم در رأس امور بوده است؟

از لحاظ اجرای قانون اساسی هم بله، مجلس در رأس امور بوده است. مجلس قانون وضع می‌کند و رییس‌جمهوری مکلف است که آن قانون را اجرا کند و حق ندارد اجرای این قوانین را تعطیل کند یا به آنها اعتراض کند. اگر قانون‌گذاری داشته باشد این شورای نگهبان است که باید آن را اعلام کند و نه قوه مجریه. وقتی شورای نگهبان قانون و مصوبه‌ای را تایید می‌کند، رییس‌جمهوری به اجرای آن مکلف است و اگر آن را اجرا نکند، مسوولیت سیاسی دارد.

با این همه بعضی مواقع کار به آنجا می‌رسد که در رأس امور بودن مجلس زیر سوال می‌رود. با این همه تاکیدات قانونی، چه مسایلی بر سر راه اجرای این مبنای قانونی وجود دارد و چرا کار به جایی می‌رسد که حتی اعضای مجلس هم از در رأس امور نبودنشان گلایه می‌کنند؟

اینکه می‌بینیم مجلس نمی‌تواند رسالت تاریخی خود را اجرا کند به این دلیل است که برخی از نمایندگان رسالت واقعی خود را نمی‌دانند و شاید خودشان باور ندارند که نمایندگان واقعی ملت هستند. اگر نماینده‌ای خود را نماینده واقعی ملت بداند تا ترس مردم در برابر دولت ایستادگی می‌کند و دولت را مکلف به اجرای قانون می‌کند. مجلس راه‌های زیادی برای نظارت بر دولت دارد، استیضاح وزیران و حتی استیضاح رییس‌جمهور ابزارهای نظارتی‌ای هستند که در اختیار مجلس است. منتها اینکه مجلس از این ابزارهای خود استفاده نمی‌کند بحث دیگری است. باید

بحث کرد و دید که آیا مجلس نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از این ابزارها استفاده کند.

به هر حال از ریاست‌جمهوری تا پایین‌ترین مرتبه کارمندان دولت اگر از اجرای قانون امتناع کنند عمل‌شان جرم است. چنانکه در ماده «۵۷۶» آمده است اگر هر یک از صاحب‌منصبان، مستخدمین، ماموران دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه یا مقامی که باشند از مقام خود سوءاستفاده کرده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا قوانین مملکتی خودداری کنند و... از یک سال تا پنج سال انفصال از خدمات دولتی خواهند داشت. این قانون ماست اما کی این قانون را به تمام معنا اجرا کرده‌اند؟ حالا گویا اخیرا گفته‌اند مجلس شورای اسلامی تخلفات دولت را به قوه قضاییه ارجاع داده و اعلام جرم کرده است. اما اعلام جرم به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه قانونا مجلس باید متخلف را تعقیب کند.

در این باره برخی، بحث مصونیت نمایندگان را مطرح می‌کنند. شاید عده‌ای اعتقاد داشته باشند که مصونیت قانونی نمایندگان به حدی نیست که آنها شجاعت تعقیب مقامات، مسوولان اجرایی و قضایی را بیابند و... آیا مصونیت‌های تعریف شده در قانون برای اینکه نمایندگان به رسالت‌های تعریف شده خود عمل کنند، کفایت می‌کنند؟

نماینده مجلس هم مانند خود نهاد مجلس در رأس امور است. نماینده مجلس نشان‌دهنده افکار مردمان و شهروندانی است که او را انتخاب کرده‌اند. اینکه خود نماینده چه طرز فکری دارد، جای خود دارد؛ اما به هر حال او نماینده افکار مردم است و خواسته‌های آنان را پیگیری می‌کند و بر این

قانون یک نوشته است. این نوشته را باید افراد جامعه، مسوولان و نمایندگان مردم اجرایی کنند. اگر جایگاه تقنینی خود را حفظ کند و اگر خود متوجه این باشد که در رأس چه اموری قرار گرفته، وظیفه‌اش را به درستی انجام می‌دهد. تنها ارگان‌ها را نباید مقصر بدانیم و بگوییم آنها حرف مجلس را گوش نمی‌دهند بلکه در این میان باید ضعف‌های خود مجلس را دریابیم

بینید، قانون یک نوشته است. این نوشته را باید افراد جامعه، مسوولان و نمایندگان مردم اجرایی کنند. اگر مجلس جایگاه تقنینی خود را حفظ کند و اگر خود متوجه این باشد که در رأس چه اموری قرار گرفته، وظیفه‌اش را به درستی انجام می‌دهد. تنها ارگان‌ها را نباید مقصر بدانیم و بگوییم آنها حرف مجلس را گوش نمی‌دهند بلکه در این میان باید ضعف‌های خود مجلس را دریابیم. اگر نماینده، نماینده واقعی ملت باشد ایستادگی می‌کند و با یک تلفن ساکت نمی‌شود. قانون راهکار نشان داده است. ما در حوزه نظارت اقتصادی دیوان محاسبات کل کشور را داریم و عملا دیوان محاسبات می‌تواند دستگاه متخلف را محکوم کند، گزارش بدهد، عمل کند و مسوولیت بخواهد. به نظر در زمینه این گونه تساهل‌ها همه نهادهای ذخیل اعم از مجلس، قوه قضاییه، دولت و دیوان محاسبات و غیره برخی کوتاهی‌ها را انجام می‌دهند. وقتی افراد به حاکمیت ملی احترام نگذارند و این واقعیت را که ملت در رأس امور هستند از جان و دل نپذیرند این مسایل پیش می‌آید. تنها در صورتی که حاکمیت ملت تقویت شود و به دقت پیاده شود می‌توان به تقویت مجلس هم امیدوار بود. مجلس وقتی بیند پشتوانه مردمی قوی دارد، شجاعانه عمل می‌کند. این گونه است که می‌بینیم نمایندگان مجلس علیه یک‌وزیر پیشنهادهای نطق‌های آتشین می‌کنند و اکثریت نمایندگان با او مخالفند اما در نهایت و در کمال تعجب او رای می‌آورد. چنین رفتارهایی است که احترام مجلس را در جامعه می‌شکند.

شما به امکانات نظارتی و اجرایی دیوان محاسبات در



موضوعات اقتصادی اشاره کردید. اما در مورد مشکلاتی از قبیل پرونده‌های معوقه و راکد یا برخی اعمال نفوذهای مجلس برای پیگیری و حل مسایل از چه ابزارهایی می‌تواند استفاده کند؟

در این مورد بیش از آنکه به دنبال ابزارهایی برای مجلس باشیم باید به سراغ قوه قضاییه برویم. یک زمانی مجلس از وزیر دادگستری درباره مسایل قوه قضاییه سوال می‌کرد اما وزیر پاسخگو نبود و استدلال می‌کرد که من در آنجا کارهای نیستیم، خود رییس قوه را بیاورید. البته سابقه نداشته است که رییس قوه قضاییه برای پاسخ به سوال نمایندگان پشت تریبون مجلس بایستد. اما همه این مسایل نارسایی‌های قانونی است که امید است روزی رفع شوند.

در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌آید، تغییر شکلی نظام به سوی شبیه‌تر شدن به نظام ریاستی است چرا که پست نخست‌وزیری که انتخابش مستقیما به رای مجلس بستگی داشت از ساختار قوه مجریه حذف شد. از این منظر برخی معتقدند بازنگری قانون اساسی بر جایگاه حقوقی و نقش نظارتی مجلس تاثیر محدودکننده داشته است. آیا شما به چنین گزاره‌ای قابل هستید؟

خیر، این درست است که قبلا کارهای اجرایی بیشتر بر

عهده نخست‌وزیر بود و او را مجلس تعیین می‌کرد. اما پس از بازنگری قانون اساسی تنها بر قدرت اجرایی رییس‌جمهور افزوده شده است. پیش از آن رییس‌جمهوری تنها مسوولیت سیاسی داشت و در قبال این مسوولیت هم باید به مجلس پاسخگو می‌بود اما حالا مسوولیت اجرایی بر مسوولیت‌هایش افزوده شده است بنابر این اینکه او با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود از پاسخگویی مبرا نمی‌شود. بلکه حالا مجلس می‌تواند هم برای مسوولیت سیاسی و هم در قبال مسایل اجرایی از رییس‌جمهور سوال کند. قبلا مجلس اگر می‌خواست به رییس‌جمهور رای عدم کفایت بدهد این عدم کفایت تنها سیاسی بود اما بعد از بازنگری قانون اگر عدم کفایتی مطرح شود از لحاظ مدیریتی و اجرایی خواهد بود.

نظام جمهوری اسلامی ایران نه بر پایه اصول نظام‌های ریاستی بی‌ریزی شده و نه دل در گرو نظامی پارلمانی دارد. با این وجود نقش پارلمان همواره مورد تاکید ویژه قرار داشته است. حرکت این نظام در حرف به سوی نظام پارلمانی بوده و در عمل به نظام ریاستی شباهت بیشتری یافته است. عملکرد مجلس‌ها و دولت‌های پس از انقلاب در مجموع کدام سیستم را برای ایران مطلوب‌تر جلوه می‌دهد: نظام ریاستی یا پارلمانی؟

وقتی در کشوری پارلمان وجود دارد، نشان‌دهنده این است که حکومت از آن ملت است. بنابر این، ما باقی ماندن بر نظام پارلمانی را مناسب‌تر می‌دانم و حاکمیت ملی را در این صورت مستحکم‌تر می‌دانم.

بحثی که برخی حامیان نظام ریاستی مطرح می‌کنند این است که لزوم رای اعتماد گرفتن وزیران از مجلس علاوه بر آنکه ناقض تفکیک قواست بلکه وزیران کابینه را با نوعی سردرگمی مواجه می‌کند. سردرگمی از این بابت که آنها در نهایت قرار است به چه کسی پاسخگو باشند؟ دولت یا مجلس؟ از این گذشته برخی معتقدند نظام حقوقی فعلی رییس‌جمهوری را در اجرای وعده‌های انتخاباتی ناتوان می‌کند چرا که یک نفر با شعارهایی روی کار می‌آید که برای اجرای آنها به قانون‌گذاری نیازمند است اما در همین حین با مجلسی مواجه می‌شود که به دلیل ترکیب متنوع خود هیچ وقعی به شعارها و جهت‌گیری‌های وی نمی‌نهد. این یکی از دلایل مخالفت آنها با در رأس امور قرار گرفتن مجلس است. چه پاسخی برای این دیدگاه وجود دارد؟

ممکن است یک فرد مسوولیت‌های مختلفی داشته باشد. مثل فرزندی که در خانه تابع والدین خود است اما در مدرسه باید تابع اولیا مدرسه باشد. وزرا هم به اعتباری در قبال رییس‌جمهور مسوول و به اعتباری دیگر در قبال مجلس و در واقع ملت مسوول هستند. اگر نتواند با رییس‌جمهوری به وحدت عقیده برسند در مقابل او و اگر نتواند خواسته‌های مجلس را اجرا کنند در برابر مجلس باید پاسخگو باشند. منتها مسوولیت وزرا در برابر مجلس از مسوولیت در مقابل رییس‌جمهوری بیشتر است. یعنی اگر مجلس ایراد بگیرد و وزیر نتواند به مجلس پاسخ قانع‌کننده بدهد باید کنار برود. در مورد شعارهای انتخاباتی هم باید بگوییم آنچه مهم است قانون است و نه شعار. هر چند در اغلب کشورها وقتی کاندیدایی شعار می‌دهد، شعاری می‌دهد که اجرایی باشد و آن را اجرا هم می‌کند. اما به هر حال قانون و نظر مجلس مهم است.

اما همان مردمی که به نمایندگان مجلس رای داده‌اند به شعارهای این رییس‌جمهور هم رای داده‌اند و...

اینکه شما می‌گویید مفهوم همه پرس‌ای است چنانکه در بسیاری از کشورها برای تصویب برخی قوانین یا روندها به صورت مستقیم به مردم مراجعه می‌شود. در قانون اساسی کشور ما هم چنین چیزی پیش‌بینی شده است اما آنقدر مقدمات و تشریفات سختی برای آن گذاشته می‌شود که عملا این شیوه قانون‌گذاری ممکن نمی‌شود. اما در مورد شعارهای رییس‌جمهوری باید بگوییم با حق دارد شعار بدهد و رای بگیرد اما عمل به آن شعارها منوط به تایید مجلس است.